

DOI: 10.22111/JSSE.2018.4437

Original Research

The Socio-Historical Study of Emergence of Pan-Turkism in Azerbaijan, Iran

Shaban Mohammadi¹ & Ahmad Rezai²

Received: January 20, 2019; Revised: May 02, 2020; Accepted: May 24, 2020

Abstract

The main question of this article is how pan-Turkism was formed in Iran. To answer this question, we divided the Iranian contemporary history into three eras and studied the characteristics of Azeri movements in those eras. To gather the data, we used the path dependence method. Based on this method when a phenomenon is shaped in a historical point, it is hard or impossible to go back to the previous condition. The study showed that the state of Azerbaijan was relatively independent in Qajar period. However, following modernization process by Reza Shah, made Azeris focus on their own language, ethnicity, and culture. That is why after the Shah was exiled, pan-Turkism emerged in our history for the first time.

Keywords: Azerbaijan, Pan-Turkism, Path dependence, Pahlavi period, Qajar period.

1. Ph.D in Sociology, University of Mazandaran; Babolsar, Iran. (Corresponding Author).
Email: shaban.mohammadi@yahoo.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-2863-1299>

2. Associate Prof. in Department of Social Sciences, University of Mazandaran; Babolsar, Iran.
Email: arezaiim@yahoo.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-8838-7024>

بررسی تاریخی و جامعه‌شناختی شکل‌گیری پان‌ترکیسم در آذربایجان ایران

شعبان محمدی^۱ و احمد رضایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴

چکیده

سؤال اصلی این مقاله چگونگی شکل‌گیری پان‌ترکیسم و نحوه تحول آن است. برای پاسخ گویی به این سؤال با استفاده از روش تاریخی وابستگی به مسیر، تاریخ معاصر ایران را به چند دوره تقسیم کردیم و ویژگی‌های جنبش‌های آذربایجان را در آن‌ها بررسی کردیم. طبق این روش وقتی که پدیده‌ای در یک نقطه عطف تاریخی شکل می‌گیرد، بازگشت به حالت قبل از آن دشوار یا نامیسراست. این بررسی نشان داد که در دوره قاجار، ایالت آذربایجان به دلیل برخورداری از استقلال نسبی سودای جدایی از ایران نداشت. اما با اجرای سیاست‌های خشن رضا خان، آذری‌ها برای حفظ هویت خود به زبان و فرهنگ محلی توجه کردند. به همین دلیل پس از تبعید وی، پان‌ترکیسم اولین بار در قالب فرقه دموکرات ظهور کرد.

واژگان کلیدی: آذربایجان، پان‌ترکیسم، وابستگی مسیر، قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم.

۱. دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران؛ بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

Email: shaban.mohammadi@yahoo.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-2863-1299>

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران؛ بابلسر، ایران.

Email: arezaiim@yahoo.com
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-8838-7024>

۱. مقدمه

امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که دارای یک زبان و گروه قومی باشد (کیملیکا، ۲۰۰۳: ۱). کشور ما نیز از اقوام گوناگونی چون کرد، ترک، لر، عرب و غیره تشکیل شده است. یکی از این اقوام آذری‌ها هستند. در طول تاریخ، آذربایجان همیشه یکی از ایالت‌های مهم کشور بوده است. این منطقه نه تنها خود را بخش لاینفکی از کشور دانسته، بلکه در حفظ یکپارچگی مناطق دیگر هم پیشگام بوده است. نقش آذری‌ها در تشکیل حکومت ملی صفوی، رسمی کردن مذهب شیعه، دفاع از کشور در مقابل روس‌ها و عثمان‌ها، در پیروزی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی انکار ناپذیر است. با روی کار آمدن رضاخان و آغاز پروژه نوسازی و ملی‌گرایی، این نگاه تغییر کرد. هدف پروژه ملی‌گرایی، همانند ساختن هویت گروه‌های قومی مثل آذری‌ها و کردها و همچنین ایجاد یک دولت با زبان و فرهنگ یکسان بود. از نظر رضاخان قبایل و گروه‌های قومی، مهم‌ترین مانع بر سر راه ناسیونالیسم ایرانی بود. بنابراین کاربرد زبان‌های محلی در مدارس و مراکز دولتی ممنوع شد. این در حالی است که قبل از شکل‌گیری دولت پهلوی، هویت ملی ایرانیان با هویت فارسی یکسان انگاشته نمی‌شد و هویت ایرانی مثل چتری بود که تمام اقوام را در بر می‌گرفت. این هویت بیشتر بر خاک یا کشور تاکید داشت و نه بر زبان.

علاوه بر این، رضاشاه با اختصاص بودجه اندک به این منطقه و محدود کردن تجارت آن با شوروی، باعث تضعیف اقتصادی آذربایجان شد. مثلاً جمعیت آذربایجان در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۴ سه برابر تهران بود، اما بودجه دریافتی تهران سه برابر بودجه آذربایجان بود (فوران، ۱۳۸۰: ۴۰۸؛ مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۶۳). پس از آن نیز، فرایند تضعیف اقتصادی این منطقه ادامه یافت و نیروهای فکری و مالی آن به دیگر مناطق کشور به‌ویژه تهران مهاجرت کردند (حریری اکبری، ۱۳۷۶: ۶۶). پیش از طرح نوسازی آمرانه رضاشاه، شورش‌ها و قیام‌ها در آذربایجان مثل قیام ستارخان و باقرخان و قیام لاهوتی خصلتی ملی و آزادی خواهانه داشتند و هیچ یک، خواسته‌های قومی و تجزیه طلبانه نداشتند. مثلاً ابوالقاسم لاهوتی در اعتراض به «حکم تشکیل قشون متحدالشکل» (بیات، ۱۳۷۶: ۲۵) و خیابانی برای ایجاد «حکومت ملی» (اتابکی، ۱۳۷۶: ۶۱) قیام کردند. اما سیاست‌های خشن رضاشاه باعث شد آگاهی‌های قومی در این منطقه افزایش یابد و مسئله قومیت سیاسی شود. در نتیجه پس از تبعید رضا شاه، فرقه دموکرات دولت خود-مختاری در آذربایجان ایجاد کرد. در واقع، فعالیت‌های رضاشاه باعث شد برای اولین بار پان‌ترکیسم خود را در ایران نشان دهد. به گفته قوام السلطنه «عدم توجه دولت مرکزی به درخواست‌های قانونی مردم آذربایجان، موجبات عدم رضایت آنان را فراهم آورده است. مسلماً اگر مردم ناراضی نباشند، زمینه برای بحران فراهم نخواهد شد» (حسنلی، ۱۳۸۶: ۲۱۳). در تعریف پان‌ترکیسم باید گفت که آن

جنبشی است که تلاش می‌کند تمام ترکان داخل ترکیه و خارج از آن را از نظر فرهنگی و یا سیاسی متحد سازد (لاندو، ۱۹۹۵: ۱). پس از فرقه دموکرات نیز، گرایش پان‌ترکیستی هر از گاهی خود را به شکل جسته و گریخته نشان داده است، از جمله در موارد زیر: برگزاری مراسم قلعه بابک و مراسم نکوداشت ستارخان و مخالفت با راهپیمایی ارامنه در سالگرد نسل‌کشی ارامنه عثمانی (بیات، ۱۳۸۴: ۱۱)؛ اعتراض آذری‌ها به انتشار کاریکاتوری در روزنامه ایران؛ حمل پلاکاردهای پان‌ترکیستی در حضور مقامات دولتی؛ تظاهرات گسترده علیه پخش برنامه فتیله؛ و تظاهرات علیه مطالبی در نشریه طرح نو.

هرچند مطالعات زیادی در مورد پان‌ترکیسم صورت گرفته است، مطالعات تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی چندانی در زمینه شکل‌گیری و تحول پان‌ترکیسم در آذربایجان بر اساس روش جامعه‌شناسی تاریخی وجود ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش تاریخی، روند شکل‌گیری و تحول آن را در دوره‌های قاجاریه، پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی بررسی کند. در این راستا مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱) گرایش پان‌ترکیستی در آذربایجان در دوره قاجار چه وضعیتی داشت؟

۲) در زمان رضاخان پدیده پان‌ترکیسم در چه وضعی بود؟

۳) برخوردهای رضاشاه چه تاثیری بر پان‌ترکیسم داشت؟

۴) پان‌ترکیسم چگونه خود را در دوره محمدرضا شاه نشان داد؟

۲. مبانی نظری

نظریه‌های متعددی در باب ناسیونالیسم قومی مطرح شده است. سه مورد از آن‌ها در تحلیل و توضیح گسترش پدیده ناسیونالیسم قومی بر نقش دولت تاکید می‌کنند. این نظریه‌ها عبارتند از: توسعه نامتوازن، استعمار داخلی و محرومیت نسبی.

۲-۱. توسعه نامتوازن

مارکس در تحلیل مسائل قومی معتقد بود که اولاً اقتصاد مهم تر از مسائل فرهنگی و قومی است، ثانیاً ناسیونالیسم قومی در مقابل پیشرفت بشر موانعی ایجاد می‌کند، و ثالثاً تضاد طبقاتی از اختلافات قومی مهم تر است (مالشویچ، ۱۳۹۰: ۳۳). به نظر وی، موضوع قومیت به روبنا مربوط می‌شود و اختلافات و دشمنی‌های قومی ریشه در نظام سرمایه‌داری بیگانه‌کننده دارد. (همان، ۱۳۹۰: ۳۴). بنابراین زمانی که نابرابری‌های طبقاتی از بین برود، تضادهای قومی نیز خود به خود محو می‌شود (همان، ۱۳۹۰: ۳۷). شکل‌گیری حرکت‌های ملی‌گرایانه ضد استعماری در کشورهای جهان سوم و همچنین گسترش جنبش‌های ناسیونالیستی و احیای مسائل قومی در آمریکای شمالی و اروپا، خلاف نظر مارکس را اثبات کرد (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۱۱-۱۱۰). در نتیجه،

ناکامی مارکسیسم در تبیین و تحلیل درست پدیده قومیت، نئومارکسیست‌ها را واداشت تا از جبرگرایی اقتصادی مارکس فاصله بگیرند و به فرهنگ نیز اهمیت دهند. یکی از این اندیشمندان، تام نیرن^۱ اسکاتلندی بود که سخت تحت تاثیر گرامشی بود (همان، ۱۳۸۳: ۱۱۱). به زعم وی، توسعه سرمایه‌دارانه به شکل توسعه متوازن نبوده است. این توسعه در برخی از مناطق کشور پیشرفت و در بعضی مناطق دیگر، عقب‌ماندگی به همراه داشته است (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). توسعه نامتوازن نه تنها به انسجام، یکپارچگی و همگنی درونی کشورها منجر نشده است، بلکه فاصله میان اقوام حاکم و اقوام زیر سلطه را افزایش داده است. به نظر نیرن، روشنفکران و طبقه متوسط کشورهای پیرامون، چاره‌ای جز حرکت در مسیر توسعه نداشتند. بنابراین برای دست‌یابی به توسعه اقتصادی و حفظ استقلال خویش مجبور بودند به زبان، تاریخ و فرهنگ قومی خود تاکید کنند و اساطیر و قهرمانان گذشته را احیا کنند. مارکسیست‌های اولیه تضاد طبقاتی را موتور تاریخ و مهم‌تر از اختلافات قومی می‌دانستند، ولی به نظر نیرن توسعه نامتوازن نشان داد که تضادهای قومی از تضادهای قومی مهم‌تر است (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۱۶-۱۱۰).

۲-۲. استعمار داخلی

یکی دیگر از نئومارکسیست‌های مهم در زمینه تحلیل مسئله قومی، مایکل هچتر^۲ است که نظریه استعمار داخلی را مطرح کرده است (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۳). از این نظریه می‌توان در تحلیل انسجام قومی، طبقات اجتماعی و سازمان‌های دیگر استفاده کرد (ترنر^۳، ۲۰۰۳: ۳۳۴). وی این نظریه را در کتاب *استعمار داخلی: صف آخر سلتی‌ها در توسعه ملی بریتانیا*، طرح کرد. این کتاب به دو دلیل اهمیت دارد. اول این که مفهوم استعمار داخلی لنین را وارد مطالعات ناسیونالیسم کرد و دوم آن که وی در این کتاب از داده‌ها و تحلیل‌های آماری برای اثبات نظریه خود استفاده نمود (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

هچتر در نظریه استعمار داخلی از دو مفهوم مرکز و پیرامون مکتب وابستگی استفاده می‌کند و می‌گوید نوسازی و پیشرفت به تعارضات قومی منجر می‌شود. توسعه نامتوازن و در نتیجه توزیع نابرابر منابع کمیاب در سطح جهان و در داخل یک کشور به تقسیم کار فرهنگی می‌انجامد (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۲۱؛ صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۴)؛ به طوری که کشورهای مرکز، کشورهای پیرامون و نیمه پیرامون را استثمار می‌کنند و در داخل کشورهای پیرامون نیز، طبقات

1. Tom Nairn

2. Michael Hechter

3. Jonathan H. Turner

بالا و بخش پیشرفته‌تر، بخش‌های عقب‌مانده جامعه را استعمار می‌کنند. گروه‌ها و طبقات بالا نقش‌های اجتماعی مهم‌تر را به خود اختصاص می‌دهند و گروه‌های فرودست را از دست‌یابی به آن‌ها محروم می‌کنند و با اتخاذ سیاست‌های گوناگون، این امتیازات را تثبیت می‌کنند. مناطق محروم و توسعه‌نیافته جامعه با ستیز و دشمنی به این مسئله پاسخ می‌دهند و در واقع، در چنین وضعیتی تنازعات و منازعات قومی به‌عنوان عکس‌العملی به تضاد بین اقوام پیرامون و مرکز، تشدید می‌شود. از نظر هچتر، شرایط ظهور همبستگی‌های قومی از این قرار است: اول این که باید نابرابری‌های اقتصادی موجود بین دو گروه مسلط و زیرسلطه خیلی گسترده باشد و افراد زیر سلطه آن را یک سیاست سازمان یافته بدانند و دیگر این که در میان گروه تحت ستم، ارتباطات مناسبی وجود داشته باشد (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۲۵؛ اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

۲-۳. محرومیت نسبی

محرومیت نسبی را اولین بار ساموئل استوفر^۱ و همکارانش در سال ۱۹۴۹ به کار بردند. پس از آن علمای سیاسی، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، مدل‌های مختلفی از این نظریه را توسعه دادند (دوب سیمارد^۲، ۱۹۸۹: ۶۹۶). از جمله این اندیشمندان، رابرت گار^۳ بود که این نظریه را بیش از همه در کتاب *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*، توسعه داد. نظریه محرومیت نسبی گار که یک نظریه جامع و چندبعدی است (پناهی، ۱۳۹۳: ۲۹۷) تلاش می‌کند کشمکش یا خشونت اجتماعی را تبیین کند (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۰۶). محرومیت نسبی همان فاصله‌تصوری میان توانایی‌های فرد و توقعات وی است (بشیری، ۱۳۷۴: ۶۳). مردم برخوردار از برخی توقعات و انتظارات ارزشی را حق خود می‌دانند و تصور می‌کنند که می‌توانند توانایی‌های ارزشی را کسب و حفظ کنند. این نظریه بر درک و دریافت ذهنی مردم از محرومیت تأکید دارد. یعنی ممکن است مردم یک جامعه تصور کنند گرفتار محرومیت هستند ولی افراد بیرون از جامعه چنین دیدی نداشته باشند. رابرت گار انتظارات ارزشی را اهدافی می‌داند که مردم تلاش می‌کنند به آن‌ها دست یابند. غذا، مسکن، خدمات بهداشتی و آسایش مادی از جمله ارزش‌های رفاهی و کالاهای مادی است و توان تاثیرگذاری بر کنش‌گران دیگر مثل حق رأی، فعالیت سیاسی، حق تعیین سرنوشت، دست‌یابی به پست‌های بالا، برخی از ارزش‌های قدرت هستند. توانایی‌های ارزشی یک گروه، متوسط موقعیت‌هایی است که گروه خود را در کسب آن توانا می‌بیند. این توانایی‌ها هم با زمان حال و هم با زمان آینده ارتباط دارند. از طرف دیگر، میان توان ارزشی متصور و توان واقعی تفاوت وجود دارد. یعنی ممکن است توان و پتانسیل انسان‌ها برای کسب انتظارات ارزشی بسیار بیشتر یا

1. Samuel Stouffer
2. Dube-Simard
3. Ted Robert Gurr

کمتر از توان تصویری آنان باشد. رفتار کنونی گروه را پتانسیل ارزش تصویری تعیین می‌کند (گار، ۱۳۹۴: ۵۲-۴۷).

گار سه وضعیتی را که باعث افزایش میزان محرومیت نسبی می‌شود، تحت‌عنوان «الگوی‌های محرومیت نسبی» مطرح می‌کند:

(۱) **محرومیت نزولی**: در این نوع محرومیت، انتظارات ارزشی گروه تغییر نمی‌کند، ولی گروه تصور می‌کند که توانایی‌های ارزشی آن کاهش یافته است. در این حالت، فرد وضعیت گذشته خود را با وضعیت کنونی مقایسه می‌کند و در نتیجه احساس محرومیت می‌کند (همان، ۱۳۹۴: ۶۹).

(۲) **محرومیت ناشی از بلند پروازی**: در این وضعیت، توانایی‌ها تغییر نمی‌کند ولی انتظارات افزایش می‌یابد (همان، ۱۳۹۴: ۷۲).

(۳) **محرومیت صعودی**: اگر در یک دوره طولانی وضعیت مردم بهبود یابد، آنان انتظار دارند که این بهبودی تداوم داشته باشد. در صورتی که این بهبودی و توانایی‌های ارزشی ثابت بماند و یا کاهش یابد، احساس محرومیت صعودی ایجاد می‌شود (همان، ۱۳۹۴: ۷۴).

در این نظریه احساس محرومیت نقش مهمی دارد که خود نتیجه خروج از جامعه سنتی و ورود به جامعه گذار یا صنعتی است. وقتی چنین احساسی ایجاد می‌شود، اقوام محروم با تاکید بر هویت قومی و ویژگی‌های فرهنگی به اعتراضات و رفتارهای خشونت‌آمیز روی می‌آورند. نکته مهم در این نظریه این است که اوضاع بد اقتصادی یا محرومیت به شورش نمی‌انجامد، بلکه تصور ذهنی و روانی این محرومیت، مهم‌ترین عامل است. محرومیت به دو شکل درونزا و برونزا ظاهر می‌شود. در محرومیت درونزا، فرد یا جامعه به دلیل مشکلات جسمانی و فکری و یا نداشتن منابع از بعضی از امتیازات محروم می‌شوند. در محرومیت برونزا، افراد به خاطر سیاست‌ها و اقدامات تبعیض‌آمیز دولت، از مواهب و عواید توسعه بهره‌مند نمی‌شوند. از آنجائیکه یکی از کارکردهای دولت‌های مدرن، تامین امکانات و رفاه اولیه شهروندان است، کاهش محرومیت نیز از وظایف ساختاری آن‌ها محسوب می‌شود. در نتیجه، این انتظار از دولت موجب اعتراضات می‌شود (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۲۱-۱۸). بنابراین، در این مقاله تلاش می‌کنیم نشان دهیم چگونه آذربایجان که یک ایالت مرکزی در دوره قاجار بود، بر اثر اجرای سیاست نوسازی رضاشاه به یک ایالت حاشیه‌ای و پیرامونی تبدیل گشت و به تدریج نیروهای فکری و اقتصادی خود را از دست داد و تضعیف شد. این مسئله به احساس محرومیت نسبی آذری‌ها انجامید که خود عاملی برای شکل‌گیری انواع نارضایتی‌ها در میان آنان شد.

۳. ادبیات تجربی و پیشینه پژوهش

حمید احمدی (۲۰۱۶) مقاله‌ای تحت‌عنوان «برخورد ناسیونالیسم: پاسخ ایران به فعالیت‌های الحاق‌گرایانه باکو» دارد. وی در این مقاله می‌گوید که چگونه اندیشه‌های الحاق‌گرایانه باکو همچون «آذربایجان جنوبی» و «آذربایجان واحد» باعث شده که آذری‌های ایران اندیشه‌های کاملاً متضادی را مطرح کنند. به طوری که فعالان آذری با اشاره به ابطال قراردادهای ترکمنچای و گلستان، خواهان الحاق جمهوری آذربایجان به ایران شدند.

کاوه فرخ (۲۰۰۵) در «پان‌تورانیسم چشم طمع به آذربایجان دوخته است» معتقد است که برخی از نخبگان آذری در زمینه پان‌ترکیسم فعال هستند. از جمله آنان چهره‌گانی است که سازمانی به نام جنبش آزادی ملی آذربایجان جنوبی^۱ دارد. وی که خود را به دروغ از نوادگان ستارخان معرفی می‌کند، به تبعیت از ضیا گوکالپ^۲، ترک زبانان ایران را ترک نژاد معرفی می‌کند. این مطلب مثل این است که بگوییم آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و اروپایی‌تبار همه نژاد یکسان دارند، چون که به انگلیسی سخن می‌گویند. چهره‌گانی و طرفدارانش در سازمان سنم مدعی هستند که «شونیست‌های فارس»، جوک‌های قومیتی را علیه ترک‌ها به کار می‌برند. وی نمی‌داند که این جوک‌ها را روس‌ها برای تخریب آذری‌ها ساخته‌اند. نکته مهمی که فرخ مطرح می‌کند این است که علی‌رغم حمایت‌های سیاسی و اقتصادی غرب از ملی‌گرایان افراطی، سازمان سنم و سازمان‌های فاشیستی چون گرگ‌های خاکستری، این سازمان‌ها نتوانسته‌اند اکثریت آذری‌ها را به مسأله استقلال جذب کنند.

تورج اتابکی (۲۰۰۱) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «باز تعریف خود و رد دیگری: پان‌ترکیسم و ناسیونالیسم ایرانی» می‌نویسد هرچند ناسیونالیسم ایرانی به‌عنوان ایدئولوژی دولتی در عصر رضاشاه زاده شد، اما ریشه در قیام‌های پس از انقلاب مشروطیت داشت. در این دوره، ایرانی‌گرایی به تدریج به‌عنوان یک گفتمان دفاعی برای ساخت یک واحد سرزمینی شکل گرفت. جالب این جاست که رهبران ایرانی‌گرایی بیشتر از میان آذری‌ها برخاستند و نه از میان فارسی‌زبانان. وی می‌نویسد در اکتبر ۱۹۱۷ گروهی از مساواتی‌ها وارد تبریز شدند و از سیاستمداران محلی خواستند که از ایران جدا شوند و به باکو ملحق شوند و فدراسیون بزرگی تشکیل دهند. ولی دموکرات‌های آذری با این خواسته مخالفت کردند.

مهم‌ترین و جامع‌ترین منبع در این زمینه، کتاب «پان‌ترکیسم: از الحاقی‌گری به طرف همکاری» نوشته جکوب لاندو^۳ (۱۹۹۵) است. این کتاب به نوعی تاریخ یکصد ساله پان‌ترکیسم است. در نگارش آن از منابع مختلفی چون آرشیوهای دولت‌های آلمان و بریتانیا استفاده شده

1. South Azerbaijan National Liberation Movement (SNAM)

2. Zia Gokalp

3. Jacob M Landau

است. وی ابتدا به آغاز این جنبش در میان تارتارهای روسیه در قرن نوزدهم و سپس به توسعه آن در اواخر امپراتوری عثمانی، به ویژه در زمان ترک‌های جوان، می‌پردازد. وی معتقد است که پان‌ترکیسم با پان‌تورانیسم متفاوت است. هدف پان‌ترکیسم تلاش برای اتحاد فرهنگی و سیاسی ترکان در درون و بیرون ترکیه است. ولی هدف پان‌تورانیسم اتحاد مردمانی است که ریشه‌هاشان به توران، ناحیه نامعلومی در آسیای مرکزی، بر می‌گردد. این واژه گسترده‌تر از پان‌ترکیسم است و مردم استونی، مجارستان و فن‌ها را هم شامل می‌شود.

جکوب لاندو (۱۹۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرصت‌ها و بدبیارهای پان‌ترکیسم» معتقد است که اندیشه‌های پان‌ترکیستی بیشتر در دولت‌های غیرکمونویستی بیان می‌شود که اقلیت‌های ترک کوچکی دارند، مثل قبرس. مورد دیگر، آذری‌های ایران است که اقلیت بزرگی را تشکیل می‌دهند. آنان برای حفظ هویت فرهنگی خود، ابتدا در مقابل سیاست‌های ایرانی‌سازی حکومت پهلوی و سپس در برابر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایستادند. در واقع، بیشتر حمایت‌های آنان از آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان ایران بر اثر تفکرات پان‌ترکیستی بود.

سجاد ابراهیمی و احسان شاکری‌خویی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی نقش گفتمان پان‌ترکیسم در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، ویژگی‌های پان‌ترکیسم را چنین برمی‌شمارند: اسلام‌ستیزی، ایران‌ستیزی، جعل تاریخ و ضدیت با اقوام دیگر.

سید جواد طباطبایی (۱۳۹۲) در مصاحبه با شماره ۲۹ مجله مهرنامه می‌گوید: در ایران همه چیز و همه کس متولی دارد، جز ایران. وی می‌گوید در میان دوستان آذری که در خارج زندگی می‌کنند و از امپریالیسم فارسی سخن می‌گویند، کسی را ندیده است که به فرزندش ترکی یاد بدهد. اما آنان از پاریس و لندن و نیویورک شعار می‌دهند که بچه‌های تبریزی باید به ترکی درس بخوانند. مگر در زبان آذری چه منابع اساسی فرهنگ بشری وجود دارد که اینان می‌خواهند مدرسه آذری درست کنند و زبان امپریالیستی فارسی را تعطیل کنند؟ کل منابع ادبی موجود آذری را می‌توان در دو ترم دانشگاه برای پان‌ترکیست‌ها تدریس کرد. اجبار به ترکی خواندن، محروم کردن فرد از سرمایه عظیم فرهنگی است که زبان فارسی تولید کرده یا به این زبان منتقل شده است. ایدئولوژی پان‌ترکیسم مبتنی بر نوعی فراموشی تاریخی است که با آمیخته شدن با افسانه‌بافی‌های به ظاهر تاریخی به ملغمه‌ای از بیسوادی و بی‌شعوری تبدیل شده است.

یکی دیگر از نخستین کسانی که به پان‌ترکیسم پرداخت یوسف آقچورا بود. آقچورا (۱۳۹۲) با چاپ مقاله «سه طرز سیاست»، در واقع مانفیست پان‌ترکیسم را منتشر ساخت. در این مقاله، وی معتقد است که برای دستیابی به پیشرفت و حفظ مرزهای امپراتوری عثمانی، سه روش سیاسی وجود دارد: عثمانی‌گری، پان‌اسلامیزم، پان‌ترکیسم. وی پس از اشاره به نقاط ضعف و قوت هر یک

از آن‌ها، می‌گوید تنها پان‌ترکیسم می‌تواند عثمانی را از خطر تجزیه نجات دهد. کاوه بیات (۱۳۷۵) در کتاب «پان‌ترکیسم و ایران» معتقد است که بعد از استقلال یونان، عثمانی‌ها دست به اصلاحاتی زدند که به عصر تنظیمات معروف است. عنصر مهم این عصر عثمانی‌گرایی بود تا از حقوق تمام اقوام و ملل تابعه حفاظت شود. پس از شکست این سیاست، عثمانی‌ها به اندیشه اتحاد اسلام روی آوردند. در خلال جنگ جهانی اول با همین سیاست نیروهای عثمانی وارد ایران و قفقاز شدند و تلاش کردند فرهنگ ایران و زبان فارسی را از این مناطق بزدایند. در نتیجه، دولت مرکزی به مدارس فارسی زبان، تاریخ آذربایجان و برنامه‌های فرهنگی توجه بیشتری کرد.

بررسی منابع موجود در زمینه پان‌ترکیسم نشان می‌دهد که اغلب این آثار اولاً نگاه تاریخی و سیاسی دارند و دوماً به پان‌ترکیسم در داخل امپراتوری‌های روسیه و عثمانی و ترکیه پرداخته‌اند. بنابراین، ما تلاش می‌کنیم این پدیده را از منظر جامعه‌شناسی تاریخی در آذربایجان ایران مطالعه کنیم.

۴. روش‌شناسی

در بررسی پدیده‌ها و فرایندهای اجتماعی، باید به تاریخ آن‌ها توجه کرد؛ چراکه آن‌ها در طی زمان تحول یافته و به وضعیت امروز خود رسیده‌اند. تحقیق تاریخی با بررسی‌های عمیق و همه‌جانبه نشان می‌دهد که چگونه نهادها و ساختارهای کنونی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند (سام دلیری، ۱۳۹۳: ۷۲). از نظر اسکاکپول، مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی ویژگی‌های زیر را دارد: جامعه‌شناسی تاریخی، ساختارها و فرایندها را در زمان و مکان مطالعه می‌کند؛ به توالی و زنجیره‌های زمانی فرایندها توجه می‌کند؛ تاثیر متقابل کنش و ساختار را بررسی می‌کند؛ و الگوهای تغییر و تحول را مشخص می‌سازد (اسکاکپول، ۱۳۸۸: ۷). از منظر مارک بلوخ نیز، در جامعه‌شناسی تاریخی خود مسئله مورد توجه است و برای استفاده از اسناد و مدارک تاریخی هیچ قانون یا قاعده خاصی وجود ندارد. انتخاب این اسناد با توجه به ویژگی‌های اساسی موضوع است (سبزه‌ای و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۴). برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های این مقاله از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. منابع مورد استفاده نیز کتاب‌ها و مقالاتی است که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به مسئله پان‌ترکیسم در آذربایجان پرداخته‌اند.

۵. یافته‌ها

۵-۱. دوره قاجار

پس از ورود اسلام به ایران، اکثر حکومت‌های ایران از جمله قاجاریه ریشه ایلی داشتند. ایل قاجار در قرن چهاردهم میلادی از آسیای مرکزی وارد ایران شد و پس از دو قرن به همراه شش قبیله

قزلباش دیگر به شاه اسماعیل در تشکیل دولت قدرتمند صفویه کمک کرد (ابراهامیان، ۱۹۷۴: ۱۷). این ایل پس از آن هم در صحنه سیاسی کشور حضور داشت و توانست با شکست لطفعلی‌خان، حکومت قاجار را بنیان نهد. در دوره قاجار، ایران به شکل ممالک محروسه اداره می‌شد و ایلات از برخی جنبه‌ها مستقل بودند. دولت قاجار براساس یک سنت قدیمی، موقعیت روسای ایلات را به رسمیت می‌شناخت و روسای ایلات هم در مقابل نمایندگان دولت محسوب می‌شدند و مالیات و قشون برای آن جمع‌آوری می‌کردند (احمدی، ۱۳۹۳: ۶۹). در واقع، تمام ایلات قیمومیت شاه و امتیاز وی برای انتخاب مقامات محلی را پذیرفته بودند، اما وی رهبران و مقامات مورد نظر ایلات را تأیید می‌کرد و ایلات هم برای دولت مشکلی ایجاد نمی‌کردند (ابراهامیان، ۱۹۷۴: ۱؛ کاتم، ۱۳۷۱: ۹۱). بنابراین، می‌توان گفت که شاهان مستبد قاجار که خود را سایه خدا در روی زمین می‌دانستند بر ایالات و ولایات به جز پایتخت، کنترل و نظارت خاصی نداشتند. آنان از شورش‌های غیرمسلح می‌ترسیدند و فقط با کمک روسای قبایل، رهبران مذهبی و بزرگان محلی بر کشور حکومت می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۲۰).

به خاطر نبود تمرکز اداری و بوروکراسی (محمدی، ۲۰۰۸: ۶۱)، شاهان قاجار در برخورد با مخالفان خود از راهبردهای خاصی استفاده می‌کردند: یکی از این راهبردها، ازدواج با دختران خان‌ها، بزرگان محلی و رهبران مذهبی بود. ناصرالدین شاه و به ویژه فتحعلی‌شاه بارها از این راهبرد برای مقابله با مخالفان استفاده کردند. چه «با هر ازدواجی، مخالفی مبدل به یک متحد و یا حداقل خنثی می‌گردید» (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

راهبرد دوم، راهبرد «تفرقه بیانداز و حکومت کن» بود. حاکمان قاجار با دامن زدن به آتش اختلافات درون یک قبیله و یا میان یک قبیله با قبیله دیگری، به راحتی می‌توانستند مخالف قدرتمندی را از سر راه بردارند. آنان بدین منظور حتی در میان گروه‌های قومی و مذهبی مختلف در کرمان، شیراز، تبریز و... اختلاف ایجاد می‌کردند (آبراهامیان، ۱۹۷۴: ۱۲؛ گارت ویت، ۲۰۰۵: ۱۹۴-۲۰۲). مثلاً برای تحکیم نفوذ خود در منطقه ارومیه، به دشمنی‌های قدیمی میان کردها و آسوری‌ها دامن می‌زدند (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۶). در واقع، حاکمان مذکور با اعمال این سیاست می‌توانستند گروه‌های ناراضی و دشمنان قدیمی خود را به دوستان وفادار و فرمانبردار تبدیل کنند. در نتیجه به لطف این دوستان، آنان برای تحمیل اقتدار خود بر مناطق مختلف کشور به ارتش منظم و بوروکراسی نیاز نداشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۶: ۵۵). پیروی از این سیاست و گسترش نفاق و نزاع در میان ایلات کار حکومت را آسان می‌ساخت، اما بر ایلات ضربه سختی وارد می‌کرد. به تعبیری، «پادشاهان قاجار این بدنامی را در تاریخ ایران پیوسته خواهند داشت که گوهر مردانگی را در کشور خویش پاک نیست و نابود کرده‌اند» (کرزن، ۱۳۷۳: ۳۲۷).

راهبرد بعدی آنان ایجاد قبایل و کنفدراسیون‌های جدید برای مقابله با قبایل مخالف بود. مثلاً برای جلوگیری از گسترش قدرت قشقایی‌ها، کنفدراسیون خمسه را ایجاد کردند (آبراهامیان، ۲۰۰۸: ۳۳). این کنفدراسیون که متشکل از پنج ایل بود، فقط به‌خاطر مصالح و منافع دولت مرکزی ایجاد شد (همان، ۱۳۸۱: ۵۹). البته در دوره‌های پیش از قاجار هم این سیاست اعمال می‌شد. شاه عباس نیز با همین نگاه، طایفه شاهسون را در آذربایجان ایجاد کرد (برواینه سن، ۱۹۹۲: ۱۳۴).

بنابراین در قرن نوزدهم بیشتر ایالات را خواها، بزرگان و اعیان محلی اداره می‌کردند و در برابر دربار قاجار از استقلال نسبی برخوردار بودند. یکی از این بزرگان محلی خانواده مقدم در مراغه بود که به خاطر وفاداری به شاهان قاجار و داشتن قدرت اقتصادی به مدت پنج نسل، تا حدودی مستقل بودند و حتی تبریز ولیعهدنشین هم در امور آن منطقه دخالت نمی‌کرد. در کل قرن نوزدهم، خانواده مقدم به‌طور انحصاری نقش‌های مهم فرمانداری، قضاوت، فرماندهی نیروها و جمع‌آوری مالیات را در دست داشتند. دولت مرکزی نه کنترل مستقیمی بر حاکمیت این خانواده داشت و نه در جنگ با شورشیان کرد به آنان کمک می‌کرد (گود، ۱۹۷۷: ۱۳۲). قبل از رضاشاه پهلوی، به دلیل نبود تمرکز و استقلال نسبی ایلات و ایالات، هیچ نوع جنبش قومی وجود نداشت و هویت قومی به یک مسئله سیاسی تبدیل نشده بود. در آذربایجان هم وضعیت به همین شکل بود و مرزهای هویت آذری و ایرانی مشخص نبود. در جنبش مشروطیت، قیام شیخ محمد خیابانی و همچنین قیام لاهوتی که هر سه در آذربایجان روی دادند، هیچ نوع شعار یا اندیشه تجزیه طلبانه‌ای مطرح نشد (کاتم، ۱۳۷۱). برای اثبات این ادعا، اهداف و شعارهای این قیام‌ها را در سطور زیر بیان می‌کنیم:

- مشروطه‌خواهان آذربایجان در پیامی به مردم ایران اعلام کردند که: «آذربایجان بدبخت [...] نه شرارت طلب است، نه یاغی‌گر و نه دعوای سلطنت دارد، نه خیال استقلال و انفکاک، نه شور خونریز دارد و نه هوای انتقام» (جامی، ۱۳۶۲: ۲۹۰).

- خیابانی برای سرنگونی حکومت و ثوق‌الدوله و ایجاد حکومت قانون تلاش کرد (غنی، ۱۳۷۷: ۱۲۴). چهار خواسته وی و فرقه دموکرات عبارت بودند از: «اجرای اصلاحات دموکراتیک مانند تقسیم اراضی؛ تعیین حاکم مورد قبول و اعتماد مردم آذربایجان؛ تشکیل فوری مجلس شورای ملی در تهران و تاسیس انجمن‌های ایالتی مطرح در قانون اساسی» (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۴۱). وی همیشه تاکید می‌کرد که «هدف قیام ما عظمت ایران است و آذربایجان قسمت لاینفکی از ایران می‌باشد» (مکی، ۱۳۷۴: ۵۳). به همین خاطر زمانی که عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۸ به آذربایجان حمله کردند و تلاش کردند آن را به عثمانی ضمیمه کنند، خیابانی به شدت مخالفت کرد (همان، ۱۳۷۴: ۵۷).

- ابوالقاسم خان لاهوتی پس از قیام خود اعلام کرد که این قیام «فقط و فقط به‌واسطه این است که اخیراً در مقابل این همه خدمات متین و لایتزلزل می‌خواستند لباس‌های مطبوع ما را که یک شرافت تاریخی است برکنده و در عوض لباس‌های منحوس دژخیمان قزاق را که یادگار عهد تزاری است بپوشانند» (بیات، ۱۳۷۶: ۲۵).

۵-۲. دورهٔ پهلوی اول

رضاشاه پس از آنکه با کودتا قدرت را به دست گرفت، تلاش کرد با اصلاحات و ایجاد نهادهای جدید، دولت مدرنی را پایه‌گذاری کند. وی ایلات و عشایر، اقوام و زبان‌ها و فرهنگ‌های محلی را مهم‌ترین موانع در این مسیر می‌دانست. بنابراین، سعی کرد این موانع را از سر راه بردارد و کشوری با یک زبان و فرهنگ و آداب و رسوم ایجاد کند. یکی از خشن‌ترین اقدامات وی در این مسیر، اسکان اجباری عشایر بود. ایلات و عشایر در عصر قاجار از استقلال نسبی برخوردار بودند و فقط برای حکومت مرکزی مالیات و قشون جمع می‌کردند. رضاشاه در مدت کوتاهی توانست با استفاده از روش‌های خشن و ضدانسانی، به‌طور کامل بر تمام ایلات کشور تسلط یابد. در نتیجهٔ اجرای این سیاست بسیاری از رهبران قبایل دستگیر، اعدام و یا تبعید شدند (کرونین، ۲۰۰۷: ۱۵۵). اسکان ایلات، جمع‌آوری مالیات، سربازگیری و همچنین کنترل سیاسی آنان را آسان‌تر ساخت (کوهی کمالی، ۲۰۰۳: ۵۷). برنامه اسکان عشایر که در ایالات مختلفی چون لرستان، آذربایجان، فارس و خراسان به اجرا درآمد، بسیار وحشیانه و در مواردی مثل خودکشی بود. در اثر اجرای این برنامه، در دوره کوتاهی شیوه زندگی کوچ‌نشینی به کشاورزی تغییر کرد. این تغییر بدون انجام تحقیقات علمی و با استفاده از روش‌های خشن صورت گرفت و در نتیجه بخش زیادی از جمعیت کوچ‌نشین از بین رفت (بیات، ۲۰۰۳: ۲۱۷). طرز برخورد نیروهای دولتی با قبایل تقریباً مثل برخورد نیروهای انگلیسی با بومیان آمریکا در قرن نوزدهم بود (کاتوزیان، ۲۰۰۴: ۳۱). یکی از این برخوردهای غیرانسانی رضاشاه، سرکوب ایلات آذربایجان بود. وی در این فرایند برخی رؤسای ایلات مثل امیر عشایر خلخال و بهادر السطنه افشار را اعدام کرد و بعضی مثل ضرغام حاج علی لو را خلع سلاح کرد. وی همچنین شاهسون‌ها را آرام کرد (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۳۰).

البته باید گفت که حوادث اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همچون ناکامی مشروطه‌خواهان، حملات مکرر روس‌ها، اشغال آذربایجان به دست عثمانی‌ها، شورش مناطق مختلف، و اشغال کشور به دست بریتانیا و روسیه علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران، باعث شد بسیاری از روشنفکران، تجار، علما و نمایندگان مجلس از اقدامات رضا شاه حمایت کنند (کاتوزیان،

۱۳۸۱: ۲۰۰). یکی از این بزرگان، بهار بود که معتقد بود هر نوع جنبش اصلاح طلب ایالتی برای استقلال کشور خطرناک است و وجود دولت مرکزی قوی برای حفظ تمامیت ارضی کشور لازم است (قدس، ۱۹۹۱: ۳۶). وی می‌گوید: «من از دولت مرکزی حتی وثوق‌الدوله حمایت کردم و از کوچک خان، خیابانی و تقی‌زاده، با وجود اینکه شخصاً آنان را تحسین می‌کنم، انتقاد کردم. به همین دلایل من به حمایت خود به طرفداری از ایجاد دولت مرکزی قدرتمند ادامه داده و بر علیه تشکیل خود مختاری ایالتی هشدار دادم» (ابراهامیان، ۱۳۸۱: ۱۵۲). به خاطر همین؛ در این دوره افکار عمومی در ایران خواهان تشکیل یک حکومت قدرتمند مرکزی بود تا اوضاع نابسامان کشور را اصلاح کند و با جنبش‌های مرکزگرایز مقابله کند (رحمانیان، ۱۳۷۹: ۳۸؛ کرونین، ۲۰۰۴: ۱۴۹).

بنابراین ناسیونالیسم ایرانی در ارتقای رضاخان از یک قزاق به شاه ایران نقش مهمی داشت. این ناسیونالیسم تلاش کرد پس از یک دوره آشوب و ناامنی طولانی یک حکومت مرکزی قدرتمند ایجاد کند (قدس، ۱۹۹۱: ۳۵). در واقع دلیل اصلی کودتای رضاخان هم ناامنی گسترده، سرخوردگی مردم از انقلاب و خاطره امنیت در دوره ناصرالدین شاه بود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۰۰). در همین راستا، داور با انتشار روزنامه مرد آزاد، حسین کاظم‌زاده با انتشار نشریه ایرانشهر، تقی‌زاده با چاپ مجله کاوه و محمود افشار با انتشار مجله آینده، بر زیان واحد، نوسازی، دولت مرکزی قدرتمند، گسترش آموزش و نوسازی تاکید کردند (غنی، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

علاوه بر این، رضاشاه برای اجرای پروژه نوسازی خود و تغییر سبک زندگی و هویت اقوام، به برخی فعالیت‌ها دست زد، از جمله ممنوعیت انتشار کتاب و روزنامه به زبان‌های محلی (اتابکی، ۲۰۰۰: ۵۸)، تعطیلی مدارس بهایی و ارمنی و ایجاد فرهنگستان زبان فارسی و کشف حجاب. تعطیلی مدارس و ممنوعیت چاپ کتاب و روزنامه به زبان‌های محلی، برای اقلیت‌ها به خصوص آذری‌ها زیان بار بود. آنان روشنفکرانی بومی داشتند و در مقایسه با کردها، اعراب، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها، بیشتر شهرنشین شده بودند. در نتیجه زمانی که مدارس و کتاب‌های فارسی جای مدارس و کتاب‌های ترکی را در آذربایجان گرفت، نارضایتی فرهنگی در این منطقه افزایش یافت (ابراهامیان، ۲۰۰۸: ۸۵). از طرف دیگر، رضاشاه برای تضعیف اقتصادی آذربایجان، اقداماتی انجام داد. اولاً، تجارت این منطقه را با آذربایجان شوروی محدود کرد و تجارت را بیشتر به جنوب کشور انتقال داد و در ثانی بودجه این ایالت را بسیار کاهش داد. مثلاً بودجه تهران در سال ۱۳۲۳، بیست برابر بودجه آذربایجان تعیین شد، در حالی که آذربایجان سه برابر تهران جمعیت داشت (فوران، ۱۳۸۰: ۴۰۸؛ مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۶۳). سیاست تمرکز تجارت در تهران بیش از همه به تبریز لطمه زد. تبریز که در گذشته دومین مرکز سیاسی کشور و نایب‌السلطنه‌نشین بود (حریری اکبری، ۱۳۶۷: ۶۵؛ اتابکی، ۱۳۷۶: ۲۴) و دروازه تجارت ایران شناخته می‌شد، اهمیت خود را از

دست داد و تجار و بازرگانان آن به تهران مهاجرت کردند. مازندران و ایالت مرکزی مثل تهران و اصفهان، در مقایسه با آذربایجان، سرمایه بسیار بیشتری دریافت کردند. در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ بیست کارخانه در آذربایجان احداث شد که فقط ۲ مورد آن‌ها با سرمایه دولتی ایجاد شده بودند، در حالی که در این مدت دولت مرکزی ۲۰ کارخانه در کشور ایجاد کرده بود (اتابکی، ۱۳۷۶: ۷۲). در واقع، همین عقب‌ماندگی اقتصادی مناطق غیرفارس‌زبان در مقایسه با مناطق مرکزی کشور، جدایی فرهنگی، زبانی و دینی این مناطق را با استان‌های مرکزی شدت بخشید (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷).

دیوید نیسمان بر این باور بود که ویژگی اصلی سیاست‌های متمرکز رضاشاه، ضد آذری بودن آن سیاست‌ها بود (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۷۷). رضاخان به خاطر کینه بی‌حدی که نسبت به مردم آذربایجان داشت، همیشه خشن‌ترین و فاسدترین نیروهای خود را به آذربایجان می‌فرستاد (جامی، ۱۳۶۲: ۲۹۰). یکی از این افراد، عبدالله مستوفی استاندار آذربایجان بود که سرشماری تبریز را حیوان‌شماری خوانده بود (همان، ۱۳۸۰: ۲۷۱). دیگری محسنی رئیس فرهنگ آذربایجان در آن دوره بود که دستور داده بود: «هر کسی ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به سر بزیند و او را به آخور ببندید (همان، ۱۳۸۰: ۲۷۲). بنابراین سیاست‌های همانندی سازی، ممنوعیت کاربرد زبان و نمادهای آذری و تنبیه اقتصادی باعث شد خشم آذری‌ها نسبت به دولت پهلوی افزایش یابد و برای اولین بار در تاریخ، اندیشه‌های پان‌ترکیستی در این منطقه مطرح شود. در حالی که مردم آذربایجان در قرن نوزدهم خود را ایرانی یا مسلمان می‌خواندند، در این دوره بر جنبه آذری آن بیشتر تاکید کردند. در تبریز و در تمام شهرهای کوچک و بزرگ آذربایجان، یک کانون کمونیستی آماده و مشتاق برای قبول رهبری جنبش تجزیه آذربایجان به وجود آمد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۸۸).

۵-۳. دوره پهلوی دوم

در شهریور سال ۱۳۲۰ متفقین برای نجات شوروی از حملات آلمان، ایران را تصرف کردند و رضاشاه را به خاطر نزدیکی به آلمان نازی تبعید کردند. به دنبال آن، نیروهای اجتماعی که در زمان رضاشاه سرکوب شده بودند، آزاد گشتند. ایلات و عشایر به شیوه زندگی پیشین بازگشتند و سعی کردند دوباره به استقلال دست یابند، اما پس از آن که خان‌ها به پست‌های سیاسی مهمی چون استانداری و نمایندگی مجلس دست یافتند، آرام شدند (فوران، ۱۳۸۰: ۴۰۳). با سقوط رضاشاه، جنبش‌های قومی مختلفی در آذربایجان، کردستان و خوزستان پدید آمدند که قدرتمندترین آن فرقه دموکرات در آذربایجان بود. این فرقه زبان ترکی آذری را زبان رسمی

منطقه اعلام کرد و مجلات و روزنامه‌های مختلفی را به این زبان منتشر کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۲۶۸) و استعمال زبان فارسی را در آموزش ممنوع کرد (کورنل، ۲۰۰۶: ۳۱۱). جعفر پیشه‌وری رهبر این فرقه، پس از آن که اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شد به تبریز بازگشت و با کمک نیروهای باقی‌مانده از قیام خیابانی، فعالیت خود را آغاز کرد. این جنبش نتیجه ائتلاف نیروهای محلی مثل زمینداران، کارگران، بازرگانان، روشنفکران، چند روحانی و به‌ویژه دهقانان بود. البته عامل مهم اتحاد مسیحیان، مسلمانان، کردها، آذری‌ها و ارمنی‌ها علیه استعمار حکومت مرکزی، تأکید زیاد فرقه دموکرات بر همبستگی قومی بود (فوران، ۱۳۸۰: ۴۱۰). فرقه دموکرات تلاش می‌کرد برخورد‌های حکومت پهلوی با آذری‌ها را برخورد‌های فارس‌ها با ترک‌ها نشان دهد و به اختلافات میان این دو گروه دامن بزند (مرشدی زاد، ۱۳۸۰: ۱۳۲). هر چند فرقه دموکرات اعلام کرد که می‌خواهد در داخل چارچوب ایران به خودمختاری نائل آید، ولی به سرعت برای نیل به استقلال ملی دست به اقداماتی زد (نیمسن، ۱۳۸۱: ۴۱؛ بهمنی قاجار، ۱۳۸۶: ۱۱۵). در همین راستا پیشه‌وری، رئیس فرقه، اعلام کرد که: «آذربایجان ترجیح می‌دهد به جای این که با بقیه ایران به شکل هندوستان اسیر درآید، برای خود ایرلند آزادی شود (به نقل از: اتابکی، ۱۳۷۳: ۸۱). پس از یک سال، قوام السلطنه، نخست وزیر وقت، دستور حمله به آذربایجان را صادر کرد و ارتش بدون هیچ برخوردی جدی این منطقه را آزاد کرد. فدائیان نیز یا تسلیم شدند و یا به شوروی گریختند. بعد از آن روشنفکران قوم‌گرای آذری بیشتر در زمینه ادبی فعالیت کردند (مرشدی زاد، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

در این دوره نیز سیاست‌های پیشین، البته با شدت کمتری دنبال شد و تفکر آریایی‌گرایی و پان‌ایرانیسم تبلیغ شد. براساس این تبلیغات، ایرانیان آریایی یکی از بزرگترین تمدن‌ها را ایجاد کردند، ولی بر اثر پیروزی اعراب، اسلام، هجوم ترکان و مغولان و امپریالیسم غرب، این تمدن زوال یافته است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۳۷). برخی عوامل باعث شد که سیاست‌های همانندسازی در دوره محمدرضاشاه، کمتر در آذربایجان نفوذ کند. این عوامل عبارت بودند از: فشار افکار عمومی، شخصیت ضعیف محمد رضاشاه، اوضاع بین‌المللی و اثرات منفی سیاست‌های افراطی رضاشاه (مرشدی زاد، ۱۳۸۰: ۲۲۵). بنابراین می‌توان گفت که اعتراض‌ها و قیام‌ها در این دوره، شورش جامعه در مقابل دولت بود (کاتوزیان، ۲۰۰۴: ۱۳).

۶. نتیجه‌گیری

حفظ وحدت و یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور یکی از مهم‌ترین اهداف دولت و نهادهای مختلف کشور است. یکی از عوامل داخلی برهم‌زننده که کشور را با خطر تجزیه و فروپاشی مواجه می‌کند، قومیت‌گرایی در میان اقوام گوناگون است. از جمله این قومیت‌گرایی پان‌ترکیسم است که در چند دهه گذشته خود را در حوادث متعددی به خوبی نشان داده است. این پدیده چه

زمانی شکل گرفت و چگونه توسعه یافت؟ از منظر جامعه‌شناسی و به‌ویژه جامعه‌شناسی تاریخی، پدیده‌های اجتماعی ریشه‌های تاریخی دارند و به مرور زمان تحول می‌یابند. بنابراین، به‌منظور مطالعه پدیده پان‌ترکیسم و نحوه شکل‌گیری آن در تاریخ معاصر ایران از روش تاریخی وابستگی مسیر استفاده کردیم. طرفداران این روش معتقد هستند که «تاریخ اهمیت دارد» (هومبرگ، ۲۰۰۸؛ پیرسون، ۱۳۹۳: ۱۰۵). براساس این روش، انتخاب‌های نهادی در تقاطع حیاتی، با محدود کردن دامنه سیاست‌گذاری، مسیر حرکت دولت‌ها را در دهه‌ها و حتی قرن‌های بعدی مشخص می‌کند. بنابراین دولت‌ها در اثر فشارهای گذشته نمی‌توانند در مقابل تغییرات محیط، به شکل سریع و موثر پاسخ دهند و مجبور هستند در داخل چارچوب نهادی کژکاری که گذشته تحمیل می‌کند، عمل کنند. (ارتمن، ۱۹۹۷: ۳۲۰). از نظر داگلاس نورث، انتخاب‌های امروز و فردای ما ریشه در گذشته دارد و بدون بررسی تحول نهادها، نمی‌توان انتخاب‌های امروز را درک کرد (نورث، ۱۹۹۰: ۱۰۰) بنابراین، تمام پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بزنگاه‌های تاریخی شکل می‌گیرند و با گذر زمان تقویت می‌شوند، به‌طوری‌که بازگشت به نقطه اول نامیسر و یا دشوار می‌گردد. در این نوشته، دوره شکل‌گیری گرایش‌های پان‌ترکیستی را بررسی کردیم و وضعیت آن را در دوره‌های بعدی نشان دادیم.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بیشتر حاکمان و سیاست‌مداران ایران در گذشته، ترک‌زبان بودند. آنان هیچ‌گاه زبان فارسی را زبان تحمیلی و یا زبان متعلق به قوم خاصی نمی‌دانستند، بلکه آن را زبانی می‌دانستند که اقوام مختلف را در حوزه تمدنی ایران به هم پیوند می‌دهد. حاکمانی چون شاه اسماعیل، فتحعلیشاه و ناصرالدین‌شاه شعر فارسی می‌سرودند، رسالتی فارسی می‌نوشتند و با لهجه ترکی به فارسی سخن می‌گفتند. حتی حاکمان ترک‌زبان در هندوستان و امپراتوری عثمانی به فارسی می‌نوشتند و به شاعران پارسی‌گو صله می‌دادند. شاعران و مردم آذربایجان نیز چنین نگاهی داشتند. شاعران بزرگی چون قطران تبریزی، خاقانی شروانی، صائب تبریزی، نظامی گنجوی و مولانا شعر چندانی به زبان ترکی نسروده‌اند. در دوران معاصر هم، ایالت آذربایجان از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یکی از ایالات پیشرو کشور محسوب می‌شد و مهم‌ترین قیام‌های ضد استبدادی در این منطقه شکل گرفت. اما نکته مهم این است که در انقلاب مشروطه، قیام شیخ محمد خیابانی و همچنین قیام ابوالقاسم لاهوتی هیچ نوع گرایش پان‌ترکیستی یا تجزیه طلبانه مطرح نشد و هدف همه این قیام‌ها تشکیل یک حکومت عادل و کارآمد برای کل کشور بود.

در سال ۱۲۹۹، رضاخان به قدرت رسید. وی تحت تأثیر ناسیونالیسم قومی در اروپا و به‌خصوص تحت تأثیر فعالیت‌های آتاتورک تلاش کرد زبان، فرهنگ و لباس اقوام و قبایل را از بین

ببرد و کشوری با یک زبان و فرهنگ ایجاد کند. بدین منظور در زمان سردار سپه، عبدالله خان امیرطهماسب ابتدا عشایر آذربایجان را خلع سلاح کرد و سپس تمام رؤسای آن‌ها را اعدام کرد (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۲۵). اما مسئله این بود که در آن زمان نه پیش‌شرط‌های لازم برای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران وجود داشت و نه ایلات قدرتمند ایران انحصار قدرت در دست دولت را می‌پذیرفتند (احمدی، ۱۳۹۳: ۲۳۳). طبق نظریات توسعه نامتوازن نیرن و استعمار داخلی هچتر، دولت‌ها در فرایند نوسازی و توسعه اقوام و ایلات پیرامون را استعمار می‌کنند و منابع کمیاب را بیشتر به مرکز اختصاص می‌دهند. در آذربایجان هم همین اتفاق روی داد. بدین معنا که تبریز در دوره قاجار دومین شهر مهم کشور بود. این شهر مرکز اندیشه‌های جدید سیاسی و اجتماعی بود و دروازه تجارت ایران شناخته می‌شد. بی دلیل نیست که جنبش‌های مختلف آزادی‌خواه در این منطقه شکل گرفت. در نتیجه وقتی که رضاشاه در فرایند نوسازی خود، سرمایه‌های هنگفتی به تهران و استان‌های مرکزی اختصاص داد و بودجه بسیاری اندکی به آذربایجان داد؛ تجارت را به جنوب انتقال داد؛ و با آذری‌ها به شکل بسیار ناشایست و تحقیرآمیز رفتار کرد، آذربایجان را به یک ایالت پیرامونی تبدیل کرد. با مهاجرت روشنفکران، تجار و فعالان اقتصادی آذربایجان به تهران و شهرهای دیگر فرایند تضعیف این منطقه شتاب گرفت. این مسئله باعث شد آذری‌ها احساس محرومیت نسبی کنند. بنابراین سیاست‌های خشن و متمرکز رضاشاه مانند ممنوعیت استعمال زبان آذری، تنبیه اقتصادی آذربایجان و تحقیر آذری‌ها باعث شد آگاهی آذری‌ها نسبت به هویت محلی خویش افزایش یابد. آنان که تا پیش از این دوره، خود را مسلمان و یا ایرانی می‌دانستند، هویت خود را در مخالفت با هویت ایرانی تعریف کردند. در واقع، اجرای پروژه نوسازی در ایران در دوره رضاشاه، نقطه عطفی در شکل‌گیری پان‌ترکیسم بود. به همین خاطر پس از تبعید رضاشاه، فرقه دموکرات آذربایجان به سرعت دولت تشکیل داد. در دوره‌های بعدی هم گرایش پان‌ترکیستی تقویت شد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۶). *مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران* (مترجم: سهیلا ترابی). تهران: شیرازه کتاب ما.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱). *ایران بین دو انقلاب*. (مترجم: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی). تهران: نی.
- آقچورا، یوسف (۱۳۹۲). *سه طرز سیاست: رساله‌ای در اندیشه سیاسی اواخر عثمانی* (مترجم: رسول عربخانی). تهران: پردیس دانش.
- ابراهیمی، سجاد؛ و شاکری خوبی، احسان (۱۳۹۳). «بررسی نقش گفتمان پان‌ترکیسم در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». *مجله مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۱۱ (۴): ۲۳-۱.
- اتابکی، تورج (۱۳۷۶). *آذربایجان در ایران معاصر* (مترجم: محمدکریم اشراقی). تهران: توس.
- اتابکی، تورج (۱۳۷۳). «ملیت، قومیت و خودمختاری در ایران معاصر». *مجله گفتگو*، ۳: ۸۳-۶۸.
- احمدی، حمید (۱۳۹۳). *قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت*. تهران: نی.
- اسکاکچپول، تدا (۱۳۸۸). *بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی* (مترجم: هاشم آقاجری). تهران: مرکز.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۹۱). *ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متاخر ملت و ملت‌گرایی* (مترجم: کاظم فیروزمند). تهران: ثالث.
- اوزکریمی، اوموت (۱۳۸۳). *نظریه‌های ناسیونالیسم* (مترجم: محمدعلی قاسمی). تهران: موسسه مطالعات ملی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران: نی.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۶). «نگرانی‌های ترکیه: آمد و نیامد پان‌ترکیسم». *مجله گفتگو*، ۴۸: ۱۰۹-۱۲۱.
- بیات، کاوه (۱۳۷۵). *پان‌ترکیسم و ایران*. تهران: پردیس دانش.
- بیات، کاوه (۱۳۷۶). «تبریز دمکرات». *مجله گفتگو*، ۱۸: ۳۱-۲۵.
- بیات، کاوه (۱۳۸۴). «حق و ناحق مسائل قومی در ایران معاصر». *مجله گفتگو*، ۲۱: ۴۳-۷.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۳). *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایندها و پیامدها*. تهران: سمت.
- پیرسون، پل (۱۳۹۳). *سیاست در بستر زمان: تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی* (مترجم: محمد فاضلی). تهران: نی.
- جامی، ن (۱۳۶۲). *گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹*. تهران: ققنوس.

- حریری اکبری، محمد (۱۳۷۶). «پروژه‌های برای احیای تبریز». مجله گفتگو، ۱۸: ۷۱-۶۳.
- حسنی، جمیل (۱۳۸۶). *آذربایجان ایران؛ آغاز جنگ سرد* (مترجم: منصور صفوتی). تهران: شیرازه.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۷۹). *چالش جمهوری و سلطنت در ایران: زوال قاجار و روی کار آمدن رضا شاه*. تهران: مرکز.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۸). *سنت و مدرنیته؛ ریشه یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*. تهران: روزنه.
- سام‌دلیری، کاظم (۱۳۹۳). *روش‌شناسی کیفی: جامعه‌شناسی تاریخی و تطبیقی- تاریخی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- سبزه‌ای، محمدتقی؛ امیری، نادر؛ و کیوانی، ارسلان (۱۳۹۶). «تحلیل جامعه‌شناختی تاریخی شکل‌گیری حوزه عمومی دینی در عصر صفویه». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸ (۲): ۹۴-۷۰.
- صالحی‌امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). *شناخت چالش‌ها و بحران‌های قومی و الزامات مدیریت تنوع*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۲). *همه چیز در ایران متولی دارد جز ایران*. مصاحبه با مهرنامه؛ بازیابی شده در ۱ آبان ۱۳۹۵ از:
http://talashonline1.com/1392/04/hame_chiz_dar_iran_motavali_darad_joz_iran
- فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب* (مترجم: احمد تدین). تهران: رسا.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). *ایران؛ برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها* (مترجم: حسن کامشاد). تهران: نیلوفر.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۱). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران* (مترجم: علیرضا طیب). تهران: نی.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران* (مترجم: فرشته سرلک). تهران: گفتار.
- کوزن، ن جرج (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران؛ جلد دوم* (مترجم: غلامعلی وحید مازندرانی). تهران: علمی و فرهنگی.
- کریمی، علی (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی: مسائل و نظریه‌ها*. تهران: سمت.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۶۹). *تئوری‌های انقلاب* (مترجم: علیرضا طیب). تهران: قومس.
- گار، تد رابرت (۱۳۹۴). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* (مترجم: علی مرشدی‌زاد). تهران: مطالعات راهبردی.
- مالشویچ، سینیشا (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی قومیت* (مترجم: پرویز دلیرپور). تهران: آمه.
- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰). *روشنفکران آذری و هویت‌های ملی و قومی*. تهران: مرکز.
- عبدی، عطاءالله؛ و مقصودی، مجتبی (۱۳۹۲). «همگرایی در آذربایجان». *مجله مطالعات ملی*، ۱۴ (۱): ۷۲-۵۱.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها*. تهران: موسسه مطالعات ملی.

- مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست ساله ایران، کودتای ۱۲۹۹*؛ جلد اول. تهران: علمی.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۷۲). *رضاشاه، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی*. تهران: طرح نو.
- نیسمن، دیوید (۱۳۸۱). «ارتش سرخ و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی». *مجله گفتگو*، ۳۷: ۳۳-۴۵.
- Ghamari-Tabrizi, B (2010). Abrahamian Ervand, A History of Modern Iran (New York: Cambridge University Press, 2008). Pp. 264. \$72.00 cloth, \$24.99 paper. *International Journal of Middle East Studies*, 42 (3): 529-531.
- Ahmadi, H (2016). "The Clash of Nationalism: Iranian Response to Baku's Irredentism"; In M Kamrava (Ed.), *Iran, Turkey and the South Caucasus: the Great Game in West Asia*, (Pp. 105-137). New York: Oxford.
- Atabaki, T (2001). Recasting Oneself, Rejecting the Other: Pan-Turkism and Iranian Nationalism; In W V Schendel and E J Zürcher (Ed.) *Identity Politics in Central Asia and the Muslim World: Nationalism, Ethnicity and Labour in the Twentieth Century*, (Pp. 65-77). London & New York: I.B.Tauris Publishers.
- Bayat, K (2003). Riza Shah and the Tribes; An Overview; In S Cronin (Ed.) *The Making of Modern Iran – State and Society under Riza Shah, 1921- 1941* (Pp. 213-219).
- Bruinessen, M V (1992). *Agha, Shaikh and Stat.: The Social and Political Structures of Kurdistan*. London: C New Jersey.
- Cornell, S (2005). *Small nations and great powers: a study of ethno-political conflict in the Caucasus*. London: Routledge.
- Cronin, Stephanie (2004). The Army, Civil Society and the State in Iran:1921-26; In T Atabaki and E J Zürcher (Eds.) *Men of Order: Authoritarian Modernization under Ataturk and Riza Shah* (Pp.130-163). London & New York: I.B.Tauris Publishers.
- Cronin, S. (2007). Reform from Above, Resistance from Below: The New Order and Its Opponents in Iran, 1927–29. *The State and the Subaltern: Modernization, Society and the State in Turkey and Iran*, 71-94.
- Dube-Simard, L (1989). Relative Deprivation; In A Kuper & J Kuper (Eds.) *The Social Science Encyclopedia* (Pp. 696). London: Routledge.
- Ertman, T (1997). *Birth of the Leviathan: Building states and regimes in medieval and early modern Europe*. Cambridge University Press.
- Farrokh, K. (2005). Pan-Turanianism takes aim at Azerbaijan: A geopolitical agenda. *Rozaneh Magazine*.
- Heing, B M (2013). *Iranian Democracy: A Century of Struggle, Setback, and Progress* (MA Thesis). Wahsington University; Open Scholarship.
- Melville, C (2006). The Persians–Gene R. Garthwaite. *Historian*, 68 (4): 817-818.
- Good, M J D (1977). Social hierarchy in provincial Iran: the case of Qajar Maragheh. *Iranian Studies*, 10 (3): 129-163.
- Holmberg, R (2008). *Survival of the unfit: Path dependence and the Estonian oil shale industry* (PhD Thesis). Linköping University.
- Katouzian, H (2004). State and Society under Riza Shah; In T Atabaki and E J Zürcher (Eds.) *Men of Order: Authoritarian Modernization under Ataturk and Riza Shah* (Pp.13-43). London & New York: I.B.Tauris Publishers.
- Koohi-Kamali, F (2003). *The political development of the Kurds in Iran: Pastoral nationalism*. Springer.

- Kymlicka, W (1995). *Multicultural citizenship: A liberal theory of minority rights*. Clarendon Press.
- Landau, J M (1988). The fortunes and misfortunes of Pan-Turkism. *Central Asian Survey*, 7 (1): 1-5.
- Landau, J M (1995). *Pan-Turkism: from irredentism to cooperation*. Indiana University Press.
- Mohammadi, M (2013). *Judicial reform and reorganization in 20th century Iran: State-building, modernization and islamicization*. London: Routledge.
- North, D C (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. New York: Cambridge University Press.
- Turner, J H (2003). *The Structure of Sociological Theory*. Belmont: Thomson Learning.